

زمین‌های زراعتی را هم برای بهره برداری داشتند، و دولت علاوه بر خراج اراضی، مالیات کوچک دیگر از قبیل حق العبور بر پلها و دریاها و جاده‌ها گرفته، و از سوداگران نیز در خرج گیریها مالیاتی ستدندی.^۱

باری رسم خراج و مالیه ستانی در افغانستان از عصور قبل الاسلام هم رواج داشت، ولی مقدار مجموع این مالیات را تعیین کرده نمیتوانیم، اما از اینکه طبری گوید: که بهرام پنجم پادشاه ساسانی (۴۲۰/۴۳۹ م) هنگام جلوس خویش هفتاد میلیون درم (= تخمیناً ۳۵۰ میلیون افغانی) بقایای مالیات ذمگی رعایا را بخشیده بود، مقدار حقیقی مالیات را حدس توان زد.

دولت اسلامی امویان، رسوم جهان‌داری و وضع دفتر و دیوان مالیات و غیره را از سوابق و لواحق خویش اقتباس کرد، که از آن جمله کلمه خراگ پهلوی را به خراج معرب تبدیل کردند، و این کلمه در پهلوی هم از آرامی آمده بود، که در سفرنامه تورات خرگا به فتح‌تین بمعنی مالیه سرانه یا شخصی موجود است. پس تازیان در نصف اول قرن هشتم میلادی کلمه گزیت آرامی و پهلوی را به جزیه معرب ساخته و آنرا بر مالیه سرانه شخصی اطلاق کردند، و خراگ را خراج گردانیدند، که مقصد از آن مالیه زمینی باشد.^۲

بقول ماوردی در فقه اسلامی زمین بر چهار قسم است:

۱/ احواء موات: یعنی زمینی که مسلمانان کاشتن و احواء آنرا بر عهده دارند، و از آن عشر (یک‌دهم) را بدولت دهند.

۲/ زمینی که مالکان آن مسلمان شده باشند، و این هم زمین عشر است.

۳/ زمینی که مسلمانان آنرا قهر گرفته و به غنیمت برده باشند، که از این هم عشر دهند.

۱- در سنه ۵۶۲ م بین نوشیروان و قیصر روم صلح نامیه‌ی منعقد شد، و در ماده سوم آن تصریح است که تاجران ایران و روم اموال تجارت را بگمرکها برده و بعد از تأدیة حقوق گمرکی می‌فروشند (ساسانیان ۱۶۱)

۲- ساسانیان ۱۶۰ به حواله طبری.

۳- همین کتاب ۱۵۹ به حواله ترجمه طبری نولد که ۲۴۱/۱ و سلطنت عرب از ولهاوزن ۱۷۳

۴/ زمینی که در دست مالکان سابق آن بوده و با ایشان صلح شده باشد، و این ارض خراج است، اگرچه مالکان آن اسلام را پذیرفته باشند.

مقدار خراج را حضرت عمر (رض) چنین تعیین کرده بود:

اول: مطابق همان مقدار یک در دولت ساسانی گرفته شدی، بريك جریب ۳۶۰۰ ذراع مربع يك درهم و يك قفیز^۱

دوم: بريك جریب تا کستان و سردرخت میوه باغی ده درهم. بر خر ماستان هشت درهم. بر نیشکر زار شش درهم. بر خرمای آرنج پنج درهم. بر گندم زار چهار درهم. بر جو دو درهم.^۲

ولی در خراسان گاهی مالیات زمین کشاورزی بر اساس مصرف آب هم گرفته شدی، یعنی هر مقدار آبی که صاحب کشت صرف کردی بدان مقدار خراج دادی، و این رسم را بنام خراج بر آب یاد کرده اند، که تا عصر ساسانیان باقی بود، چنانچه در حدود (۵۳۷۲) خراج خلم بر آب بود.^۳

علاوه بر خراج زمینی زراعتی و عشور و صدقات و جزیه و غنیمت که در بالا ذکر رفت، خزانه دولت اموی و عباسی مبالغی را از اعیان کشتی و اخماس معادن و چراگاهها و دارالضرب و مالیات آب و نمک و جنگل هم عائد داشت، و حضرت عمر (رض) الیه گهر کمی را بر اموال تجارتنی که از ممالک دیگر آورده و یا برده شدی، بدین ترتیب وضع کرده بود، که آنرا مکوس یا مقوس گفتندی:

از اهل ذمه (یهود و نصاری) نصف عشر یعنی در هر بیست درهم يك درهم.

از مسلمان: ربع عشر یعنی از هر چهل درهم يك درهم (چهل يك)

از تبعه اجنبی که رعایای اسلامی نبودند: عشر کامل (یکدهم)

اموالی که کمتر از ۲۰۰ درهم ارزش داشتی، ازین مالیات معاف بودی.^۴

۱- معرب کپییز مقدار ۱۲ صاع، که هر صاع ۸ رطل باشد اما يك قفیز زمین مقدار ۱۴۴ گز شرعیست (غیاث) که ۳۶۰ ذراع شود (ماوردی ۱۵۲)

۲- تاریخ تمدن اسلامی ۱/ ۱۷۴ و مقریزی ۲/ ۱۱۹ و ماوردی، ۱۷۵

۳- حدود العالم ۶۱

۴- تاریخ تمدن اسلامی ۱/ ۱۷۸

خراج خراسان و متعلقات آن در کشور خلفاء

مملکت اسلامی در عصر هارون و مامون خلفاء عباسی به نهایت اتساع خود رسیده بود، که ۲۷ ولایت شرقی و غربی به تعداد نفوس دو صد تا دو نیم صد ملیون داشت.^۱

و از جمله اقالیم شرقی آن : مکران- طوران- بیابان خراسان- سیستان- نفس خراسان- و سند مورد بحث و مطالعه مادرین سطور است، که این سرزمین در مقابل فتوح عرب، مقدرات مشترکی داشته است، و طوریکه ابن حوقل اشاره میکند: در خراسان سرزمین هائی بوده، که مالیات آنرا در سالی به یکبار گرفتندی، و نیز از برخی اراضی مانند هرات به دو بار مالیه گرفته شدی.^۲

تاجیکه از اوراق تاریخ برمی آید: دولت عباسی از سرزمین های خراسان و لواحق آن عایدات ذیل را از موارد مالی سابق الذکر داشته است:

بقول جهشیاری و ابن خلدون:

ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری (حدود ۵۳۳۱ هـ ۹۲۴ م) گوید که در عصر هارون الرشید، عمر بن مطرف کاتب تقدیر (احصائیه) لایحه عائدات بیت المال را ساخت، و آنرا به یحیی بن خالد بر مکی تقدیم داشت.^۳

درین احصائیه عوائد تمام ولایات مملکت عباسی ثبت است، و ما آنچه بسرزمین خراسان و موارد بحث مارتعلق دارد می آوریم:

۱- تاریخ تمدن اسلامی ۱/ ۸۳

۲- سورة الارض ۴۲۴

۳- کتاب الوزراء و الكتاب ۲۸۱ تبیید

۱/ خراسان :

درهم نقد	۲۸,۰۰۰,۰۰۰
من قطعات نقره	۲,۰۰۰
ستور	۴,۰۰۰
غلام	۱,۰۰۰
جامه لباس	۲۷,۰۰۰
رطل هلیله	۳۰,۰۰۰

۲/ سیستان :

درهم نقد (بقول یعقوبی در البلدان ده ملیون درهم)	۴,۶۰۰,۰۰۰
جامه لباس	۳۰۰
رطل فانید (شکر سپید)	۲۰,۰۰۰

۳/ مکران :

درهم نقد ۴۰۰,۰۰۰

۴/ سند و محقات آن :

درهم نقد ۱۱,۵۰۰,۰۰۰

۳ فیل

جامه و فوطه ۶۰۰,۰۰۰

من عود هندی ۱۵۰

زوج پایزار ۱۰۰۰

این احصائیه را ابن خلدون نیز در مقدمه معروف خود نقل نماید، که به تصریح جهشیاری به عصر خلافت هارون و ایام اوج عباسیان در حدود ۸۰۵۵۱۹۰ م تعلق دارد، ولی ما در اینجا تنها قول واحد را مدار تحقیق قرار نمیدهیم و بکتب دیگر هم رجوع میکنیم:

بقول قدامه بن جعفر :

وی کاتب بغدادی متوفی ۹۴۸۵۳۳۷ م است، که در دربار عباسی منزلی رفیع داشت و از روی اسناد رسمی، کتاب الخراج خود را در حدود ۹۲۸۵۳۱۶ م نوشت و در آن مالیات حدود ۸۳۹۵۲۲۵ م خزانه عباسی را در حالت صلح شرح داد:

از خراسان ۳۷،۰۰۰،۰۰۰ درهم

از سیستان ۱،۰۰۰،۰۰۰ درهم

از مکران ۱،۰۰۰،۰۰۰ درهم

بقول تاریخ سیستان :

مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان (تالیف بعد از ۱۰۵۳۵۴۴۵ م) عمل سیستان و خراسان را بقرار صلح در زمان قدیم چنین می نویسد:

از کورتهای سیستان: بست - رخد - کابل - زابل - نوزاد - زمینداور -

اسفزار و خجستان: یک میلیون درهم

اما تمام خراج سیستان (۵،۳۹۷،۰۰۰) درهم است بشرح ذیل:

انواع خراج ۵،۳۱۲،۰۰۰

درهم بابت خالصه و جزیه ۸۵،۰۰۰

و همین مؤلف عمل تمام خراسان را تا غایت حد اسلام بر روزگار عبدالله بن طاهر

در حدود ۸۲۶۵۲۱۱ سی و هشت میلیون درهم مینویسد . ۲

ابن خرداذبه :

قول دیگر از عبدالله ابن خرداذبه در حدود ۲۳۲ ۸۴۶۵ م است، که از روی

اسناد رسمی احصائیه عائدات مالی را فراهم آورده و گوید: که سازمان اداری

و مالی دربار خلافت همان بود، که قبل از اسلام در خراسان رواج داشت، و درآمد

مالی سرزمین های شرقی خلافت عباسی چنین بود به حساب درهم:

سیستان: (۶،۷۷۶،۰۰۰)

۱ کتاب الخراج ۲۴۹ بعد طبع لیدن.

۲- تاریخ سیستان ۲۶ و ۳۰

- رخج وزابل وزمینداور تاتخارستان (۹۴۷،۰۰۰)
- سرخس (۳۰۷،۴۴۰)
- مروشاہجان (۱،۱۴۷،۰۰۰)
- مرورود (۴۲۰،۴۰۰)
- بادغیس (۴۴۰،۰۰۰)
- ہرات واسفزاروگنج رستاق (۱،۱۵۹،۰۰۰)
- پوشنگک غرب ہرات (۵۵۹،۳۵۰)
- ممالقان بین مرورود و بلخ (۲۱،۴۰۰)
- غرجستان میان ہرات و مرورود و غزنہ (۱۰۰،۰۰۰) و دوهزار گوسپند .
- نواح تخارستان بین بلخ و جیحون۔ زم (۱۰۶،۰۰۰)
- فاریاب (۵۵،۰۰۰) (درطبری ۵۰۹/۵ ہفتاد ہزار درہم)
- قبروغن (قنہ غن ؟) (۴ ، ۰۰۰)
- گوزگانان (۱۵۴ ، ۰۰۰)
- ترمذ (۲،۰۰۰)
- برمخان و بنجار (شاید پنجہیر = پنجشیر) (۲۰۶،۵۰۰)
- ختلان و بلخ و کوهستان آن (۱۹۳،۳۰۰)
- مذجان (۲،۰۰۰)
- خلم (۱۲،۳۰۰)
- روب و سمنگان (۱۲،۶۰۰)
- ریوشاران (۱۰،۰۰۰) (ریوشاران ؟)
- بامیان (۵،۰۰۰)
- کابل (۲،۰۰۰ ، ۵۰۰) و دوهزار کنیزغزی بقیمت ششصد ہزار درہم .
- مکران (۱،۰۰۰،۰۰۰)
- شغنان (۴۰،۰۰۰)

یمگان (۳،۵۰۰)

وخان (۲۰،۰۰۰)

کران (۴،۰۰۰)

کست اخست وفرننگک (۱۰،۰۰۰)

اخرون؟ (۳۲،۰۰۰)^۱

بقول همین مولف، مجموع مالیات خراسان در حد و د سنه ۸۲۶۵۲۱م

هنگام سلطه طاهریان چنین بود :

۴۴،۸۴۶،۰۰۰ درهم نقد

۱۳ اسب سواری

۲،۰۰۰ گوسپند

۲،۰۰۰ غلام غزی بقیمت ششصد هزار درهم

۱۰،۱۸۷ جامه کرباس

۱،۳۰۰ تخته آهن^۲

درین وقت خراسان پنجاه ناحیت مالی داشت، و طاهریان مالیات آنرا

قرار فوق به دربار خلافت دادندی.^۳

البشاری مقدسی :

شمس الدین محمد بن احمد مقدسی معروف به البشاری مورخ و جغرافیا-

نگار و جهانگرد مشهور که در عصر نوح بن منصور سامانی (۳۷۵-۹۸۵م) کشور

اسلامی خلفاء عباسی را دیدن کرده، وضع مالی بعد از دوره عروج عباسیان یعنی

زمان پیدایش دولت‌های خراسانی را مینویسد. اگرچه این احصائیه بزمان بعد از

مبحث ما (یعنی جلد دیگر کتاب) تعلق میگیرد، ولی برای بدست آوردن یک

۱- المسالك والممالك ابن خرداداذ به ۳۵ ببعده تاریخ تمدن ایران ساسانی ۳۰۰ ببعده

۲- ابن خرداداذ به ۳۹

۳- تاریخ تمدن اسلامی ۶۲/۲

حد وسط و مقایسه اوضاع مفید است وی گوید :

«اقالیم خراسان دردست آل سامان است ، و بایشان خراج دهند. مگر امیران سیستان و خوارزم و غرج الکشار و جوزجان و بست و غزنین و ختل هدایا فرستند.

سیستان در تصرف آل لیث، و غرج دردست شار، و جوزجان در تصرف آل فریغون، و غزنین و بست دردست اتراک (اسلاف سبکتگین) است. از فی نفر غلام هشتاد تا صد درهم و از کنیزان تورکی ۲۰ تا ۳۰ درهم، و از اشتر و درهم، و از قماش یکدرهم و از نقره قالبی یکدرهم تا نیم درهم مالیات اخذ میشود.»^۱

از اعداد ذیل که البشاری مقدسی داده، تفاوت مالیات و درآمد دوره یکصد سال بعد از این خرداز به ظاهراست :

خراج اصل خراسان : (۹۳۰، ۸۰۰، ۴۴) درهم نقد، و بیست هزار ستور و گوسپند، و یک هزار و دوازده نفر غلام، و ۱۳۰۰ قطعه البسه و تختة آهن .
و خان (۴۰، ۰۰۰)

نشا پور (۱، ۱۰۸، ۶۰۰) درهم (سه خزانة مربوط آن ۸۴۷، ۶۲۴، ۱ درهم و مقاطعة معادن آن (۷۵۸، ۷۲۰) درهم

سیستان (۹۴۷، ۰۰۰)

غز نه (۶۰۰، ۰۰۰)

کابلستان (۱، ۵۰۰، ۰۰۰)

بلخ (۱۹۳، ۳۰۰)

خلم (۱۲۰، ۰۰۰)

تخارستان و بامیان (۱۵۶، ۴۳۲)

۱ - احسن التقاسیم ۳۳۷ بیه

جوزجان (۲۲۰،۴۰۰)
 مرو رود (۱،۰۰۰،۲۳۷)
 مرو شاهجان (۱،۱۳۲،۱۸۴)
 هرات و نواحی آن (۱،۹۳۵،۴۶۱)
 قهستان (۹۱۷،۸۸۰)
 سرخس (۹۰،۰۰۰) درهم (بقول یعقوبی در البلدان : یک میلیون درهم)
 خوارزم^۱ (۴۲،۱۲۰)
 مکران^۲ (۱،۰۰۰،۰۰۰)
 اکنون مائما این احصائیه های فراهم آوردۀ پنج نفر مورخ را در یک صفحه
 ترتیب داده و نتایج حسابی را ازان می گیریم:



۱ - احسن التقاسیم ۳۴۰

۲ - همین کتاب ۴۸۵

مجموعه كل ماليات خراسان ولواحق آن

<p>نقد ۴۴،۵۰۰،۰۰۰ درهم جنس ۵۰۰،۰۰۰ درهم تخميناً جمله ۴۵ مليون درهم</p>	<p>۱ / بقول جهشيارى وابن خلدون در حدود ۵۱۹۰ تا ۸۰۵ م</p>
<p>خراسان ۳۸،۰۰۰،۰۰۰ درهم سيستان ۵،۳۹۷،۰۰۰ درهم کورتها و سيستان يك مليون تخميناً جمله ۴۴ مليون درهم</p>	<p>۲ / بقول تاريخ سيستان در حدود ۵۲۰۰ تا ۸۱۵ م</p>
<p>۳۹،۰۰۰،۰۰۰ درهم</p>	<p>۳ / بقول قدامه بن جعفر در حدود ۲۲۵ هـ ۸۳۹ م</p>
<p>نقد ۴۴،۸۴۶،۰۰۰ درهم جنس ۲۰۰،۰۰۰ درهم تخميناً جمله ۴۵ مليون درهم</p>	<p>۴ / ابن خرداذبه در حدود ۲۰۰ تا ۵۲۳۲ م ۸۴۶ م</p>
<p>نقد ۴۴،۸۰۰،۹۳۰ درهم جنس ۲۰۰،۰۰۰ درهم تخميناً جمله ۴۵ مليون درهم</p>	<p>۵ / البشارى مقدسى در حدود ۳۰۰ هـ ۹۱۲ م</p>
<p>باين تفصيل گويا كلية درآمد مالی خراسان و ملحقات آن به خزانه عباسيان در حدود ۴۵ مليون درهم (= تخميناً ۲۲۵ مليون افغانى) بود .</p>	

موقعیت مالی خراسان در دولت عباسی

بموجب اطلاعاتی که از ضبط مورخان بدست آمده، مجموع درآمد مالی دولت عباسی بغداد در عهد هارون و مامون و اوج قدرت آن خلافت قرار ذیل بوده:

۱ / بموجب ضبط ابن خلدون از ۲۰۴ تا ۲۱۰ هـ (۳۹۶، ۱۵۵، ۰۰۰) درهم

۲ / « « قدامه در حدود ۲۲۵ هـ (۳۵۰، ۲۹۱، ۳۸۸) »

۳ / « « ابن خردادبه در حدود ۲۳۲ هـ (۲۹۹، ۲۵۶، ۳۴۰) »

و ازین روشن می آید که تمام درآمد مالی دولت عباسی در اوایل قرن سوم هجری، در حدود چهارصد میلیون درهم بدون اموال اجنسی و غلات بوده است^۱

اکنون اگر عوائد مالی خراسان را که ۴۵ میلیون درهم بود، با تمام درآمد خزانه عباسی بسنجیم، یک نهم (تسع) آن ازینجا بوده است. در حالیکه سیطره دولت عربی درین وقت از کرانه های سند تا آن طرف نیل مصر پهن بود. و ظاهر است که اخصب بلاد خلافت و منبع مهم مالی آن همین سرزمین خراسان شمرده میشد.

در مالیاتیکه از سرزمین خراسان به خزانه عباسیان رسیدی، و به ۴۵ میلیون درهم (= ۲۲۵ میلیون افغانی) بالغ شدی، تمام خراسان تا اقصای نشاپور شامل بود، ولی ولایات رخصد (قندهار کنونی) و زابل و غزنه و کابل در آن نبود، و در احصائیه های ابن خردادبه و البشاری نامی از آن نیست، بنابراین اوضاع مالی آن اوقات را با عصر

۱- تاریخ تمدن اسلامی ۲/ ۱۱۱ با این وضع مالی دولت عباسی، نیروی مالی دولت روم را مقایسه کنید، که بقول گبن مورخ، دولت رومانی در اوج قدرت آن در حدود ۴۰۰ میلیون درهم عا ئد داشت (امپراتوری روما ۱۱۰/۱) و بگفته ابن خردادبه مالیات پارس در عصر کسری پرویز تا ۷۲۰ میلیون درهم میرسید.

حاضر که جغرافیای سیاسی تغییر کرده تطبیق نمیتوان داد . باز هم اگر بخواهیم اوضاع مالی آنوقت را با زمان حاضر مورد مقایسه قرار دهیم ، افزونی ولایات کنونی قندهار و کابل و غزنی و ننگرهار و پختیارا در مقابل کسر حصص غربی خراسان قرار میدهیم ، و بودجه امسال افغانستان را که در ماه سنبله ۱۳۴۳ش از طرف وزارت مالیه ترتیب و نشر شده می بینیم ، که جمله عائدات سال ۱۳۴۳ش عبارتست از:

در سال ۱۳۴۳ ش	۴ ، ۲۹۴ ، ۸۵۰ ، ۰۰۰	افغانی
در حدود سال ۲۰۰ ق	<u>۲۲۵ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰</u>	»
فرق یکپهزار ساله	۴ ، ۰۶۹ ، ۸۵۰ ، ۰۰۰	»

و باین حساب گویا مجموعه عوائد مالی در یک هزار سال اخیر چهارده بار افزوده شده است .

کاهش و افزایش مالیات :

در آغاز فتوح اسلامی ؛ نظم و تشکیل اداری فاتحان عرب در خراسان که دارالحرب بود قوی نبود ، و تمام خراسان هم در تحت اداره اسلامی نیامده بود ، بنابراین عوائد مالی و درآمد دولت اسلامی از مقدار کم آغاز شده و متدرجاً افزایش یافته است ، که ما در تابلوی مجموعه کل مالیات خراسان عدد آنرا ۳۸۱/۳۹/۴۴/۴۵ میلیون درهم نشان دادیم .

اما این افزایش مداوم و مستقر نبوده ، و گاهی وقایع و عوامل جدید در آن کمی و بیشی را بوجود آورده است . مثلاً در حدود ۱۲۳۵ هـ ۷۴۰ م خراج فاریاب هفتاد هزار درهم بود ، در حالیکه در حدود ۲۳۲۵ هـ ۸۴۶ م فقط پنجاه و پنج هزار درهم بوده است . همچنین تمام درآمد مالیات گوزگانان بقول ابن خردادبه ۱۵۴ هزار درهم بود ، در حالیکه بگفته ابن حوقل در حدود ۳۵۰۰ هـ ۹۶۱ م بصد هزار دینار و چهارصد

۱- انیس کابل شماره (۱۴۳) ۱۹۱۳ ش بقراریا نیه وزیر مالیه .

۲- طبری ۵/۰۰۹

۳- ابن خردادبه در المسالک و المعالک .

هزار درهم میرسید . ۱

مالیات نشاپور در عصر یعقوبی چهار میلیون درهم بود^۲، در حالی که یک قرن بعد در زمان البشاری - چنانچه گذشت - در حدود دو میلیون درهم بود.
نمونه دیگر تفاوت اعداد اینست :

نام	ابن خردادبه	ابن حوقل	البشاری
سیستان	۶,۷۷۶,۰۰۰ درهم	صد هزار دینار و سه صد هزار درهم	۹۴۷,۰۰۰ درهم
کابل و غزنه	۲,۷۴۷,۵۰۰ »	صد هزار دینار و شش صد هزار »	۲,۱۰۰,۰۰۰ »

بهر صورت از این تفاوت اعداد و ارقام نتیجه توان گرفت ، که میزان درآمد دولت استقرار نداشته و به تفاوت سنین و عوامل طبیعی و سیاسی همواره کمی و بیشی در آن بوده است . مخصوصاً در اوائل حلول اسلام و دوره نبردهای دفاعی مردم این سرزمین که کشورهای پهناور گاهی از قلمرو خلافت جدا و مدتی ضمیمه آن گشته است .

در حدود ۵۲۹۰ = ۹۰۲م که ابوبکر احمد بن محمد همدانی مشهور به ابن فقیه کتاب البلدان خود را می نوشت ، مجموع خراج کل خراسان را با سرزمین هاییکه در تحت تسلط عبدالله بن طاهر پوششگی بود ، مبلغ (۸۴۷,۰۰۰ ، ۴۴۰) درهم نوشته^۳ ، که این قول واحد را در مقابل جمهور سابق اعتبار داده نمی توانیم ، زیرا این مبلغ از مجموع عائدات دولت عباسی که در سابق ذکر کردیم هم افزونتر است .

۱- صورة الارض ۴۴۳

۲- البلدان ۴۲

۳- مختصر کتاب البلدان ابن فقیه ۳۲۹ طبع لیدن ۱۳۰۲ ق

زراعت و صنعت و فلاحت

خراسان با ولایات طرف شرقی آن تا مجاری سندسز مینی وسیع و منابع فراوان آب و رودهای خروشان داشت. کوهسار پامیر و هندوکش و کوه با و سطح مرتفع غور و غزنه دریا های خروشنده را بهر طرف سر ازیر ساخته، و اراضی وسیعی را سیراب می نمود، که از نظر ارزش کشاورزی بر وادیهای زراعتی ذیل احتواء می کرد :

۱/ در شمال مجرای عظیم آمو از پامیر برخاسته و دریا های معاون شمالی و جنوبی با آن پیوستی. این ساحه عظیم زراعتی را ما «ساحه زراعتی آمو» گوئیم، که در شمال وادیهای وسیع و صالح الزراعه سغد و بخارا و خوارزم، و در جنوب اراضی زرخیز تخار و بلخ و جوزجان را تا فاریاب در بر میگیرد.

۲/ ساحه هری رود و مرو رود، که ولایت هرات و مرو و بادغیس تا سرخس در آن شامل باشد، و بهترین مرکز زراعت و مال داری بود.

۳/ ساحه هلمند : که در آن اراضی غور و زمیند اور و بست و سیستان شاملست، و بر سواحل این دریای فیاض، مدینت های عظیم و شهرهای بزرگ از قبیل دور، سروان، بست، زرنج آبادان بود، و تنها سیستان یک ولایت مستقل و مهم خلافت اسلامی شمرده شدی.

۴/ ساحه ارغنداب و ترنک : حاوی زابل و رخیج و پنجوای قدیم از غزنه تا مجرای ارغنداب، که شهرهای مشهور غزنه و تگین آباد و پنجوای و میوند در آن بود.

۵/ ساحه دریای کابل : که تمام گندهارای قدیم را از کابل تا دریای سند در بر میگرفت. ولایت کابل و ننگرهار و لغمان و کنر و پشاور را حاوی بود، که هر یکی

ازین سرزمین‌ها دارای زراعت وسیع و اراضی صالح و زرخیزی بود و شهرهای معروفی مانند کابل، دپور (جلال آباد کنونی)، پشاور (پشاور) و بهند (کنار سند در مقابل اتک کنونی) را داشت.

۶/ ساحهٔ مهران یعنی دریای سند، که تمام اراضی جنوب پشاور را تا حدود ملتان و اوچ والور (روهری) و دیبل (در حدود کراچی کنونی) در برداشت، و بلاد معروف اوچ و ملتان و بنو (بنیان) و منصوره و تهته و رور و بسمد و دیبل درین ساحه واقع بود. که این حوزه وسیع در تحت سلطهٔ امویان و عباسیان بحیث یک ولایت علیحده بی اداره میشد، و ولایت مکران و طوران و قصدار را هم گاهی جزو آن می‌شمردند. ولی تمام این سرزمین از نظر صنعت و زراعت و تجارت با خراسان پیوستگی بارزی داشت.

اکنون ما این شش ساحهٔ زراعتی و صنعتی را در اوراق تاریخ مطالعه می‌کنیم، که دارای کدام مهیزات زراعتی و محصولات کشاورزی و صنعتی بوده است؟

در اوائل دورهٔ اسلامی که هنوز فا تحان تازی، باین سرزمین نرسیده بودند، زایر و جهانگر معروف چینی هیون تسنگ در سنه ۵۹۰ م ازین کشور دیدن کرد، و بهند رفت، و در سال ۵۲۴ م از انطرف پس آمد، وی درین دو بار دیدن خویش به اوضاع زراعتی برخی از ولایات اشارت‌هایی دارد:

ولایت تخار از زمان قدیم کشتزار پنبه بوده و هیون تسنگ هم گوید که اکثر اهالی پنبهٔ خوب را برای ساختن لباس خود استعمال کنند، و برخی پشم را هم بکار برند. ولایت جوزجان (هو-شی-کین) که دارای مراتع و رودخانه‌های فراوان بود، پرورشگاه اسب‌های بسیار خوب (شین) شمرده می‌شد، و در کوهسار بین جوزجان و بامیان که آنرا کی-چی (گزن) نامیده، سبزیجات و غله فراوان و گل و میوه اندک بود. در بارهٔ هو-بلخ گوید: محصولات ارضی و کشاورزی آن متنوع و گوناگون بوده و شمردن گل‌های خود رو و کشتی آن مشکل است.

۱- سی-یو-کی کتاب اول: تو-هو-لو=تخاره

۲- کتاب اول سی-یو-کی ۱۱۲

۳- همین کتاب: هو-بلخ ۱۰۹

زراعت و صنعت و فلاحت

خراسان با ولایات طرف شرقی آن تا مجاری سندسرزمینی وسیع و منابع فراوان آب و رودهای خروشان داشت. کوهسار پامیر و هندوکش و کوه بابا و سطح مرتفع غور و غزنه دریا‌های خروشنده را بهر طرف سر ازیر ساخته، و اراضی وسیعی را سیراب می‌نمود، که از نظر ارزش کشاورزی بر وادیهای زراعتی ذیل احتواء می‌کرد :

۱/ در شمال مجرای عظیم آمو از پامیر برخاسته و دریا‌های معاون شمالی و جنوبی با آن پیوستی. این ساحه عظیم زراعتی را ما «ساحه زراعتی آمو» گوئیم، که در شمال وادیهای وسیع و صالح الزراعه سغد و بخارا و خوارزم، و در جنوب اراضی زرخیز تخار و بلخ و جوزجان را تا فاریاب در بر می‌گیرد.

۲/ ساحه هری رود و مرو رود، که ولایت هرات و مرو و بادغیس تا سرخس در آن شامل باشد، و بهترین مرکز زراعت و مال‌داری بود.

۳/ ساحه هلمند : که در آن اراضی غور و زمیند اور و بست و سیستان شاملست، و بر سواحل این دریای فیاض، مدینت‌های عظیم و شهرهای بزرگ از قبیل داور، سروان، بست، زرنج آبادان بود، و تنها سیستان یکولایت مستقل و مهم خلافت اسلامی شمرده شدی.

۴ / ساحه ارغنداب و ترنک : حاوی زابل و رخیج و پنججای قدیم از غزنه تا مجرای ارغنداب، که شهرهای مشهور غزنه و تگین آباد و پنججای میوند در آن بود.

۵/ ساحه دریای کابل : که تمام گندهارای قدیم را از کابل تا دریای سند در بر میگرفت. ولایت کابل و ننگرهار و لغمان و کنر و پشاور را حاوی بود، که هر یکی

ازین سرزمین ها دارای زراعت وسیع و اراضی صالح و زرخیزی بود شهرهای معروفی مانند کابل، دنپور (جلال آباد کنونی) پشاور (پشاور) و بهند (کنارسند در مقابل اتک کنونی) را داشت.

۶/ ساحه مهران یعنی دریای سند، که تمام اراضی جنوب پشاور را تا حدود ملتان و اوچ والرور (روهری) و دیبل (در حدود کراچی کنونی) در برداشت، و بلاد معروف اوچ و ملتان و بنو (بنیان) و منصوره و تهته و رور و بسمد و دیبل درین ساحه واقع بود. که این حوزه وسیع در تحت سلطه امویان و عباسیان بحیث یک ولایت علیحده بی اداره میشد، و ولایت مکران و طوران و قصدار راهم گاهی جزو آن میشمردند. ولی تمام این سرزمین از نظر صنعت و زراعت و تجارت باخراسان پیوستگی بارزی داشت.

اکنون ما این شش ساحه زراعتی و صنعتی را در اوراق تاریخ مطالعه میکنیم، که دارای کدام ممیزات زراعتی و محصولات کشاورزی و صنعتی بوده است؟

در اوائل دوره اسلامی که هنوز فاحشان تازی، باین سرزمین نرسیده بودند، زایر و جهانگر معروف چینی هیون تسنگ در سنه ۵۹۶۳۰ م ازین کشور دیدن کرد، و بهند رفت، و در سال ۵۲۴۶۴۴ م از انطرف پس آمد، وی درین دوبار دیدن خویش به اوضاع زراعتی برخی از ولایات اشارتهایی دارد:

ولایت تخار از زمان قدیم کشتزار پنبه بوده و هیون تسنگ هم گوید که اکثر اهالی پنبه خوب را برای ساختن لباس خود استعمال کنند، و برخی پشم را هم بکار برند. ۱. ولایت جوزجان (هو-شی-کین) که دارای مراتع و رودخانههای فراوان بود، پرورشگاه اسپهای بسیار خوب (شین) شمرده می شد، و در کوهسار بین جوزجان و بامیان که آنرا کی-چی (گزر) نامیده، سبزیجات و غله فراوان و گل و میوه اندک بود. ۲. درباره پو-هو (بلخ) گوید: محصولات ارضی و کشاورزی آن متنوع و گوناگون بوده و شمردن گلهای خود رو و کشتی آن مشکل است. ۳.

۱- سی-یو-کی کتاب اول: تو-هو-لو=تخاره

۲- کتاب اول سی-یو-کی ۱۱۲

۳- همین کتاب: پو-هو (بلخ) ۱۰۹

بامیان : گندم خوب بهاری ولی میوه و گل کم دارد، برای پرو رش مواشی نهایت مساعد است ، مراتع فراوان برای گوسپند و اسب که در آن بوفرت پیدا میشود موجود است . پوشاک عمده از پوست و پشم ساخته میشود ، که برای آنجا خیلی مفید و مناسب است .^۱

کاپیسا : هرگونه غله و انواع فراوان درختان میوه دار و اسپه های عالی نژاد شین SHEN و بیخ نبات خوشبوی یو- کین YU-KiN (شاید زرد چوبه) در آن پیدا می شود، و مردم البسه پشمی را با پوستهای حیوانات زینت دهند .^۲

لغمان : برای تولید برنج مساعد و دارای کشتزارهای نیشکر است، درختان میوه دار فراوانست، البسه مردم از کتان سپید است .^۳

وادی سوات : که آنرا هیون تسنگک بنام او-چنگک- نه (اود یانه) آورده و گوید که اقسام غله در آن میروید. مگر کشتهای آن پربر نیست. انگور بوفرت و نیشکر خیلی کم دارد، در خاک آن طلا و نقره پیدا میشود، و برای کشت یو-کین مساعد است. جنگل های آن انبوه و سایه دار و میوه ها و گل های آن فراوان و جامه مردم از پنبه سپید است . این سرزمین بقول فاهیان (فصل ۸) بسبب سرسبزی و باغ مانند بودن آن با اسم اودیانه (در پراگرت او جانه) خوانده شده است.^۴

وادی گندهارا : که پایتخت آن پو-لو-شا-پو-لو (پشاور) است ، و غله باب و انواع گل و میوه فراوان دارد ، و نیز نیشکر آن خیلی زیاد است که از آن شکر منجمد (گر) سازند .^۵

بلور : که بنام پو-لو-هو درین کوهسار پر برف واقع بود ، و عبارتست از درهای نورستان و چترال و چیلاس تا هنزا و کشمیر که مردم آن لباس پشمی

۱- سی-یو-کی ۱۱۳

۲- همین کتاب ۱۱۶

۳- همین کتاب ۱۴۴

۴- همین کتاب ۱۶۶

۵- همین کتاب ۱۵۰

پوشند ، واقليم نهايت سرداست . پيداوار آن گندم و ماش و طلا و نقره بود ه
و بدان سبب کشور متهولست ^۱

وادی دریای سند :

وادی سین - تو (سند) برای نشو و نماي غله جات مساعد بوده و گندم وار ز ن به
کثرت کشت میشود ، طلا و نقره و مس زیاد دارد . نرگاو ، گو سپند ، شتر ، قاطر
و دیگر انواع حیوانات پرورده میشوند . اشتران آن كوچك و يك كوهانه اند . نمك
سرخ ، نمك سپید ، نمك سیاه و معدنی دارد ، مردمان سواحل دریای سند به
پرورش مواشی اشتغال دارند ، و ازین راه ارتزاق کنند ^۲ .

قصدار :

هیون تسنگ مملکتی را بنام لانگک - کی - لونا م می برد ، که آنرا با سرزمین
بین قصدار و قلات بلوچ تطبیق کرده اند ، و يك شهر آن لاکوره ، از طرف میسون
در خرابه زاری بین قلات و قصدار تعیین شده است ^۳ .

خاك این سرزمین بسیار غنی و حاصل خیز بوده و فصول و افری میدهد ، جواهر
و احجار کریمه در آن پیدا می شود ، و در کشور کی - کیانگک - نا - (= قیقان و قلات
کنونی بلوچ) مقدار خیلی زیاد گو سپند و اسپ پرورده می شود ، و اسپ نوع
عالی شین آن جثه عظیم دارد ، و بقیمت بلند بفروش میرسد .

سمت غربی :

هیون تسنگک از غزنه بطرف رخذ و سیستان و هرات نرفته ، ولی چون در عصرش
این ولایات در تحت سلطه کابلشاهان نبود ، و غالباً رتیبیلان و ملوک مقامی در آن
حکم میراندند ، و آیین مزد اپرستی (زردشتی) هم روایی داشت ، بنابراین این

۱- سی-یو-کی ۱۷۸

۲- همین کتاب ۴۶۱

۳- جغرافیای قدیم هند ۳۱۱

۴- سی-یو-کی آخر کتاب ۱۱ ص ۴۶۸

۵- زیر امردگان خود را برسم زردشتیان در دخمه هامیگذاشتند (هیون تسنگک)

سرزمین را بنام پو-لا-سی (پارس) نامیده است ، که وادی ارغنداب و قندهار کنونی هم در آن شامل بود. زیرا بقول هیون تسنگ کشکول بود در قصر پادشاه این مملکت موجود بود، که همین ظرف سنگین در شهر کهنه غربی قندهار کنونی افتاده بود ، و در سنه ۱۳۰۵ش بموزه کابل انتقال داده شد .

بقول هیون تسنگ ، هوای این کشور عمده آ گرم و وادیهای آن وسیع است ، و مردم برای آبیاری کشتها آبرا بالامیکشند (ظاهر آسیستم کاریز) و ثر و تمند و توانگر اند . طلا و نقره و مس و بلور معدنی و مروارید ، و دیگر اشیای گرانبها در آن پیدا میشود ، در منسوجات زربفت و ابریشمین و پشمی و بافتن قالبین ماها را ند . اسپهای نژاد عالی شین اوشتر دارند ، چیزهایی که در فنون نفیسه میسازند ، در کشورهای همجوار از آن خیلی قدر میکنند ، مردم اینجا عبای پوست (پو ستین) پشم و نمند (کوسی) و لباس ابریشمین مصورمی پوشند .^۲

غزنه :

پایتخت تسو - کو - چا (اراکوزیا) هو - سی - نه (غزنه) است ، که وادیهای آن برای کشاورزی مساعد است ، و گندم زمستانی فراوان دارد ، بته و درخت واقسام گل و میوه آن هم زیاد است . یو کین (زرد چوبه) و هنگ هم در آن میر وید ، سرزمین دیگر این کشور هو - سا - لو (غالباً هزاره) است ، که از چشمه سار آن بهر طرف آنها رود ، که در زراعت اطراف بکار آید^۳

در سرزمین های دیگر اتنا - پو - لو (اندراب) دارای زراعت منظم و گل و میوه است ، و پوست و قندوز نیز محصولات کشاورزی و غله و درخت فراوان دارد ، و خاک زرخیز تخار ، برای هر نوع غله مساعد است . گندم زمستانی و هر نوع گیاه و میوه های مختلف در آن موجود است . مردم البسه پشمی و نمندی و پوستی میپوشند ، و در بدخشان و شغنان نیز انواع گندم و لوبیا و انگور و ناک و اقسام آلو فراوانست ، و پامیرو بلور

۱- در فصل اول و قسمت سوریان غور بنام شن اسپ رجوع کنید .

۲- سی - یو - کمی ۴۶۵

۳- همین کتاب ۴۷۰

و کوران تخاردارای ذخائر هنگفت طلا و نقره است^۱

این بود آنچه از خلال نوشته‌های هیون تسنگ راجع باوضاع کشاورزی و فلاحتی و پیداوار اراضی ولایات شرقی و غربی و شمالی کشور ما برمی آید، و ازین آشکار است که افغانستان حدود سال نهم هجری که هنوز آثار اسلام بدین سرزمین نرسیده بود، یک کشور سرسبز و خرم زراعتی بود، که زراعت گندم و حبوبات و بقولات و درختان میوه دارد. رواج داشت. فلاحت و مالداری آن هم با داشتن چراگاههای وسیع و خرم قابل یادآوری بود، گوسپند و اسب‌های نجیب نژاد خوبتر فراوان پرورده میشد، و مردم از معادن طلا و نقره نیز کارگرفتنی، و از پنبه و پشم و پوست حیوانات، پوشاک ساختندی، و بدین شکلی که هیون تسنگ تصویر نموده، مردم آن اوقات از حیث خوراک و پوشاک مکفی بخود بوده‌اند، و از زمین و آب فراوان و مراتع و رودهای کشور استفاده شایانی کرده‌اند.

دراوائل اسلام

جغرافیا نویسان و مولفان عرب و عجم نیز درباره زراعت و پیداوار کشاورزی و صنعتی نقاط مختلف خراسان اطلاعات و اشاراتی دارند، که بزمان بعد از هیون تسنگ یعنی قرن دوم و سوم هجری تعلق میگیرد.

بقول جوزجانی مولف حد و العالم: خراسان ناحیتی است بزرگ با خواسته بسیار و نعمتی فراخ، و نزدیک میانه آبادانی جهانست، و اندر وی معدنهای زرست، و سیم و گوهرهایی که از کوه خیزد. در خراسان اسب و جامه‌ها و زروسیم و پیروزه و داروها باشد.^۲

بقول ابن حوقل: اشتران سرخس و بلخ و گوسپندان غور و خلیج، و ستوران نواحی بلخ، و جامه‌های نخی و ابریشمی نشاپور و مرو، و گوشت گوسپندان غزی، و عذوبت آب آمو، و غلامان تورکی خراسان شهرت فراوان داشت، و همواره

۱- سی-یو-کی ۴۷۲ ببعد

۲- حدود العالم ۵۵

ستوران و غلامان و خورا که و پوشا که خراسانی به اقطار عالم برده شدی . و گرانبها ترین برده گان تورکی که بی نظیر بودند، در بازار های خراسان بدست آمدی ، و قیمت يك برده و کنیز تاسه هزار دینار طلائی رسیدی .^۱

امتعه مشهور پیداوار شهر های خراسان عبارت بود از :

هرات

کرباس ، شیرخشت ، دوشاب (حدود العالم) از کوه های آن سنگ های آسیا و فرشی آورند (اصطخری) گنجد و پولاد و پسته و انگوزه و دبیبا و مویز طائفی (احسن التماسیم)

مالن (مالان)

مویز طائفی نیک (حدود) دارای باغ های انگور (اصطخری)

کروخ

کشمش آن مشهور است و بهر طرف برده می شود . (حدود و اصطخری)

مرو

پنبه نیک و اشترغاز (بیخ گیاه شوك الجمال) و فلاته (خلوای میده) و سرکه و جامه های قزین و ملحم (حدود) نان بسیار لذیذ و میوه های شیرین و مویز و خربزه خشک آن بعراق برند ، و ابریشم و قز فراوان دارد ، و تخم ابریشم از مرو به آفاق برده میشود ، و پنبه و کرباس های نیکو دارد (اصطخری) قزو ابریشم و پنبه و گاو و پنیر و شیر و مس و گنجد و مویز و عسل و انجیر و انار و روزاگ و کبریت و روی و زرنیخ (احسن التماسیم) و بهترین و پسندیده ترین جامه های خراسان (البلدان)

گوزگان

اسپان نیکوی بسیار و نمذ و حقیبه (خورجین) و تنگک اسپوزیلوی و پلاس و چوب ناشکن بنام خنج (حدود) پوست های مد بوغ آن به تمام خراسان و ماوراء النهر برده می شود (ابن حوقل)

تالقان (شمال مرورود)

نبیذ و نمذ (حدود)

کندرم (شهری در گو زگان)

نبیذ نیک و فراوان و جوز و انگور و بادام (حدود و ابن حوقل)

بلخ

ترنج و نارنج و نیشکر و نیلوفر (حدود) اشتران بختی بلخ شهرت جهانی داشت و نظیر آن نبود (اصطخری) امته از هر طرف بدان آوردند و مجمع تجار تهاست و ستوران نیکو (ابن حوقل)

تخارستان

اسپ و گوسپند و استر و غله و میوه های گوناگون (حدود و ابن حوقل)

ولوالج

جوز و پسته و برنج و شاخ و پوست های روباه (احسن التقاسیم)

سمنگان

نبیذ نیک و میوه بسیار (حدود)

بنجشیر (بنجشیر)

معادن سیم دارد (حدود و ابن فقیه) لاجورد و جواهر (ابن حوقل)

پروان

معادن طلا (احسن التقاسیم)

غور

پرده و زره و جوشن و سلاح های نیک و (حدود) گوسپند و دای کشته و چراگاه های فراوان (اصطخری) در کوه های غور که بر با میان و پنجشیر گذر شده از اول تا آخر، معادن سیم و زرموجود است. (ابن حوقل)

سیستان

فرشها و زیلو و خرما و خشک و انگوزه (حدود) اقسام اطعمه و خرما و انگور

دارد، و از اراضی بین سیستان و مکران مقدار عظیم انگوزه (هنگ) بدست آید،
و در اکثر خوراکیهای خود آمیزند، و در طاق سیستان انگور فراوان باشد (اصطخری)

بست

میوه های خشک و کبر باس و صابون (حدود) انگور و خرما (اصطخری) سدر
و ریحان (احسن التقاسیم)

نشا پور

جامه های گوناگون و ابریشم و پنبه (حدود) که با اکثر بلاد اسلامی برده
میشود (اصطخری)

طوس

معدن پیروزه و مس و سرب و سرمه و شبهه و دیگر سنگین فسان و شلوار بند
و جوراب (حدود) آهن و سیم و خماهن و بلور و هنگ (ابن حوقل) انواع پوست
سمور و فنک و قاقم و ووشق و سنجاب (البلدان یعقوبی)

پوشنگ (غرب هرات)

گیاهیهی که شیر آن تریاک زهر مار و گژدم است (حدود) چوب عرعر (ناجو)
از آن بهر طرف برند (اصطخری)

سرخس

اشتر (حدود) گوسپند و اشتر (اصطخری)

بون

دوشاب (حدود)

ریوشاران (ریوشاران ؟)

معدن زر (حدود)

درمشان و ساروان و مانشان (گوزگان)

چار پایان بسیار از گاو و گوسپند و معادن زرو سیم و آهن و سرب و مس و سنگ
سرمه و زاکهای گوناگون (حدود)

انبیار (پایتخت گوزگان)

پوستهای گوزگانی ازینجا بهمه جهان برند (حدود) و این پوستها غالباً همین قره قل کنونیست که حالا هم شهرت جهانی دارد. انگور و تاکستان آن مشهور بود (ابن حوقل)

سان (ناحیت گوزگان و سنگ چارك کنونی)

گوسپند بسیار (حدود) وجوز کوهی (اصطخری)

رباط کروان (برسر حد گوزگان)

معدن زر (حدود)

غرج الشار (غریستان)

قره و نمد و اسپ اعلی و استر (احسن التقاسیم) تنگ ستور (ابن فقیه)

فره

خرما و میوه های بسیار (حدود)

درغش (زمینداور)

زعفران (حدود)

بدخشان

معدن سیم و زرو بیجاده و لاجورد و مشک تبتی (حدود) احجار نفیسه برنگهای مختلف (ابن حوقل) بقول بشاری در بدخشان معدن چهریست شبیه به یاقوت که غیر از انجا یافته نشود، و معدن لاجورد و بلور و سنگ پادزهر و سنگ فقیله که بدان چراغ افروزند نیز در انجاست (احسن)

رودان (رخند)

نمک (حدود) غله و میوه (اصطخری) منج نوعی از ماش سبز (ابن حوقل)

سکاشم (واخان)

نمذین و تیروخی (حدود)

سنگک لیج (بد خشان)

معدن بیجاده بد خشی ولعل (حدود)

سند

پوست و چرم و پایزار و خرما و پانیند (حدود) کا فورونیل (ابن فقیه) کیله و ناریل
از کامهل (نزهة القلوب) قسط هندی و نیزه و بیداز بده قدیم و کشمور کنونی (ابن-
خردادزه) خرما و نیشکر و لیمو و آم از منصوره (اصطخری) برنج و گندم و بادام
و ناریل و کیله و خرما از ملتان (بشاری) انگور فراوان از قصدار (ابن حوقل)

رخج یارخذ (قندهار کنونی)

البسة پشمی (غالباً کوسی) که از آن به بیت المال پول زیاد رسد و غله های
فراوان دارد (اصطخری)

سروان (غالباً ساروان کلاکنونی)

میوه های فراوان و خرما و انگور (اصطخری)

صالقان (زله خان کنونی جنوب غربی قندهار)

میوه های بسیار و خرما و غله و منسوجات دستی که مردم آن اکثر
جولاه اند (اصطخری)

مارآباد (هرات)

برنج فراوان که بدیگر بلاد از آنجا برند (اصطخری)

بشین (غرج)

برنج فراوان از آن به بلخ و بلاد دیگر برند (اصطخری)

سورمین (غرج)

مویز فراوان (اصطخری) که از آنجا به نواحی دیگر برند (ابن حوقل)

از شهرهای مرورود

غله و انگور فراوان (ابن حوقل)

کابل

نیل و جامه های نخی که از ان پای جامه فاخر زنانه و دستمالهای هشت رخ سازند، و از راه خراسان به چین و سند برند، و دارای معادن فراوان آهن است.
(ابن حوقل)

وخان و شغنان

مشک و غلامان و معادن طلا و طلای دریایی (ابن حوقل)

قیقان (قلات بلوچ)

انگور و انار و دیگر میوه های سردسیر (اصطخری)

غزنی

گوشت بسیار خوب و پاکیزه (احسن)

خلج (سرزمین خلجی بین غزنه و قندهار)

گوسپندان تمام خراسان برند (ابن حوقل)

ماوراءالنهر

اشتر و استر و خرو گو سپند و لباس پشمی و ابریشمی و کرباس نیکو و آهن و سیم و زر و زیوه و نوشادر و کاغذ بی نظیر و پرده گان تورکی و مشک تبی و زعفران و سمور و سنجاب و پوست روباه و البسه نفیس که در خور ملوک باشد، و شیشه و روی و سرب و نفت و قیر و زفت و پیروزه و سنگ سوختنی یعنی زغال سنگ (ابن حوقل) نمذوقزا گند و ترف و رخیبن (حدود)



سیستم آبیاری

چنانچه گفتیم افغانستان قدیم دریا‌های خروشان و منابع آبی فراوانی داشت، کشاورزان برای زراعت از آب‌های جاری دریا و چشمه سارها استفاده می‌کردند، وساحه‌های وسیع مجاری دریای هلمند و دریای کابل و هریرود و آمو و مرورود و ارغنداب و ترنک و کنر بهترین اراضی برای کشاورزی داشت، و ظاهراً از منابع سرشار آبی بدون‌وع استفاده شدی:

نخست‌انهار:

بو سیلهٔ جوی کنی که از دریاها امتداد مییافت، و اولاً بر دریا بندمی بستند و مقدار فراوان آب را در جوی بسیار کلان جدا می‌کردند و بعد از آن از همان جوی کلان، انهار متعدد کوچک و فرعی برای آبیاری جدامی شد. و این طرز استفاده از آب‌های بالای زمین بود، که بموجب احکام اسلامی کنند انهار و اصلاح مجاری آن از ازوظایف دولت بود، و مصارف آن تماماً از بیت‌المال داده میشد^۱

از دریای هلمند ز سرزمین سیستان بهمین طرز آب گرفتندی، و ولایت سیستان و شهر بزرگ و معروف زرنج بر همین آب آباد بود، و چون در اوائل فتح اسلامی، دریای هلمند سطحی بالاتر داشت و آب میداد، به کنند انهار از آن نیازی نبود، ولی در آخر سنه ۱۰۴هـ/۷۲۲م در عصر خلافت یزید بن عبدالملک، قعقاع بن سوید عامل مال و خراج و نماز و حرب سیستان، نه‌ری را از هلمند به شهر زرنج کشید، که بر دروازهٔ معروف به در طعام می‌گذشت، و او پیشترین کسی بود، که به سیستان رود طعام

۱- خضری در تاریخ الامم الاسلامیه ۳/۱۵۴ بحواله کتاب الخراج امام ابو یوسف.

کند، و پیش از آن به کندن حاجت نیامدی.^۱

از رود طعام نهرهای فرعی، برای آبیاری شهر زرنج کنده بودند، که یکی از دروازه کهن (باب عتیق) بشهر داخل شدی، ددیگراز دروازه نو (باب جدید) وسدیگر از دروازه طعام. و هکذا روض زرنج یعنی آبادی دورا دور شهر نهرهای آب جاری داشت.^۲

در عصر اصطخری آب دریای هلمند چنین تقسیم شدی، که نخستین بار در نهر طعام از آن آب آمدی، و بر روستاهای شهر گذشتی، تا که به حدود نیشک رسیدی. دوم نهر با شترود^۳ که روستاهای متعدد را سیراب می ساخت. و بعد از آن نهر سنارود در یک فرسخی سیستان از آن جدا شدی، که در آن در وقت آب خیزی کشتی می چلید، و اکثر انهار شهر زرنج از سنارود بود، و یک شعبه آن سی قریه را سیراب می کرد، و نهریکه بنام میلی از آن جدا می شد، روستاهای فراوان را آب میداد، و نیز نهر زالتی چندین روستای دیگر را آب میداد، و آنچه آب آن باقی ماندی، در نهر کزک رفتی، و در اینجا بندی بود، که از جریان آب به بحیره زره مانع آمدی، و در اوقات آب خیزی از بین رفتی.^۴

دیگر از منابع آبیاری سیستان نهر بشلنگ بود،^۵ که از جوار غور برآمدی، و این نواحی را مشروب ساخته و کمی آب که باقی ماندی به بحیره زره ریختی^۶ و در سیستان بستن بند آب و بندریگ از شرائط آبادانی آنجا بود^۷ زیرا بر بستن بند آب هلمند،

۱- تاریخ سیستان ۲۴۱

۲- اصطخری ۲۴۱ .

۳- در کتب مسالک نام این جوی بصور مختلف با شترود - با سرود - سرور - فاشرود آمده و در تاریخ سیستان ناشیرود، و در بلاذری ناشروز است .

۴- اصطخری ۲۴۴

۵- بشلنگ : از غور است جایی با کشت و برز بسیار است (حدود ۶۴) و این بشلنگ تا کنون بهین نام در زمینداور علیا موجود است .

۶- ابن حوقل ۱۸

۷- تاریخ سیستان ۲۱ و اصطخری ۲۴۲

زراعت، و سرسبزی موقوف بود، و اگر بندی برای ریگ بسته نشدی، چون در اطراف زرنج ریگ بسیار بود، و با دهم شدید میوزید، پس دیه‌ها و زراعت را خسار رسیدی.^۱ برای استفاده از آب دریا‌های دیگر نیز مردم آن وقت سعی کرده اند، و در یونت دیگر کشا ورزی یعنی ساحت مجرای هریرود، بوسیله جوی کنی آبهای فراوان بزمین‌های مزروع جاری شدی. بقول اصطخری شهره‌رات، در هر طرف و هر دروازه آب جاری و باغها داشت، که دروازه فیروز آباد (اکنون دروازه قندهار) آبادانتر از دیگران بود. آب هریرود از کروان غور سرچشمه گرفته و تاهرات انهار متعددی از آن کشیده شدی.

اول نهر نوجوی^۲ که روستای سپیدسنگ^۳ را آب میداد.

دوم: نهر بارست^۴ که روستای گواشان^۵ و سیاوشان^۶ و مالن^۷ و تیزان^۸ وروامز^۹ را آبیاری کردی.

سوم: نهر النجان^{۱۰} در روستای سوسان^{۱۱}.

۱ - حاشیه تاریخ سیستان ۲۱ بحواله عجائب البلدان خطی.

۲ - در اصطخری برخوی و برخوی و برجوی؟ در ابن حوقل: برخوی؟ و در اداریسی: و حری؟ و در مقدسی: دو حون؟ که همه مصحف نوجوی است، و اکنون جوی نویکی از بلوکهای معمور هراتست، که شاید در قدیم نوجوی بود.

۳ - در متن اصطخری و ابن حوقل: سندسنگ، و در برخی نسخ خطی سپیدسنگ. و در مقدسی شبیدان؟ و در اداریسی: سهندسند؟ است، که عبارت از اولنگسنگ سپید کنونی باشد.

۴ - کذا در اصطخری و ابن حوقل. که در بعضی نسخ خطی باریست است، و در مقدسی بارشت آمده اکنون: نهر گزره.

۵ - به فتحه اول اکنون هم موجود است.

۶ - اکنون بهمین نام موجود است.

۷ - اکنون مالان.

۸ - اکنون: بلوک ادوان تیزان.

۹ - کذا در اصطخری و ابن حوقل که اکنون وجودش معلوم نشد.

۱۰ - در اصطخری و ابن حوقل: اذریجان؟ که صحیح آن بلوک النجان کنونی شمال هریست.

۱۱ - کذا در اصطخری و ابن حوقل. مقدسی: منوسان بدون نقطه دوم؟ اکنون معلوم نشد.

چهارم: نهرسکو کان^۱ در روستای سله^۲.

پنجم: نهر کمبراغ^۳ در روستای کوکان^۴.

ششم: نهر غوسجان^۵ در روستای کرک^۶.

هفتم: نهر کنک^۷ در روستهای غوبان^۸ و کر بکرد^۹.

هشتم: نهر سبغر^{۱۰} در روستای بغاوردان^{۱۱} و فیرد^{۱۲}.

نهم: نهر انجیل^{۱۳}، که شهر هرات را آب دهد، و تايك مرحله بر راه سيستان

-
- ۱- کذا در اصطخری، که در این حوقل شکوگان است. و شاید سکوان باشد، که حافظ ابرو در دهکدهای فوشنج یاد کرده است.
 - ۲- کذا در اصطخری. این حوقل: شنله؟ که اکنون وجود آن معلوم نشد.
 - ۳- در اصطخری و این حوقل: کراغ، که ظاهراً بلوک کنونی کمبراغ هرات است.
 - ۴- کذا در اصطخری و این حوقل و مقدسی. ولی در ادريسي کورکان؟ که اکنون معلوم نیست.
 - ۵- در اصطخری: غوسمان؟ و در ادريسي غوسيجان. و در مقدسی غوسجان و در این حوقل غوسجان. و اکنون مشخص نیست.
 - ۶- کذا در اصطخری، ولی در این حوقل و ادريسي و مقدسی کوك است؟ اکنون معلوم نیست.
 - ۷- کذا در اصطخری که در این حوقل و مقدسی کبک است و معلوم نشد.
 - ۸- کذا: در اصطخری، که در این حوقل: غوتان، و در ادريسي غزنان و در مقدسی عرنان است و اکنون شناخته نشد، شاید صحف غوچان کنونی باشد.
 - ۹- کذا در اصطخری و این حوقل و مقدسی. اما در ادريسي کونکرد؟ است.
 - ۱۰- در اصطخری فطر طبع شده، ولی در مقدسی و ادريسي «نهر یرمرف بسنقر یسقی رستاق سرخس» است. و در این حوقل نهر یرمرف بسنقر یسقی رستاق سوخین؟ فی حد بوشنج آمده و در ترجمه فارسی اصطخری: رود فترکی و روستای سوخیر در حد پوشنگک برانست، طبع شده. ولی نهر سبغر تا کنون موجود و سبغر از نه بلوک تابع هرات بود (روضات الجنات اسفزاری ۱-۸۴)
 - ۱۱- در انساب سمعانی ص ۳۵ عبدالله بغاوردانی و در نفحات نیز بوحفص بنساوردان و دو طبقات الصوفیه انصاری نیز چنین است منسوب به بغاوردان هرات، و دیگر صورت آن تحریف است.
 - ۱۲- کذا- و اکنون معلوم نشد.
 - ۱۳- املاي ديگر آن انجیر است، و اکنون هم نهر انجیل گویند.

باغهای آن موجود است^۱. و این نه جوی مشهور که برخی تاکنون بهمان نامهای کهن باقی مانده و تا عصر اصطخری و ابن حوقل یعنی قرن چهارم هجری هم بود، وادی هرات را مشروب و سرسبز میساخت.

* * *

دیگر از مجاری آبهای سرزمینی مرور و دبود، که وادی مرو و پایتخت خراسان یعنی شهر معروف مرو بدان آبادان بود، و آنرا مرغاب گفتندی. دریای مرغاب از حدود بامیان سرچشمه گرفتگی، و وادی عظیمی را که در آن روستاهای متعدد بود مشروب ساختی، تا که در آخر بحدود شهر مرور رسیدی.

در مرو یک واحد آبیاری را «بست آب» گفتندی، و در سنه ۱۶۷ هـ ۷۸۳ م هنگامیکه فضل بن سلیمان طوسی حکمران خراسان بود، در مرو پنج هزار بست آب را سرهنگان و مهتران بغلبه از مردم ستده بودند، ولی فضل آنرا واپس بمردم داد، و بیک سلسله اصلاحات زراعتی دست زد، یعنی بخشش خراج و مالیات را در بین مردم راست کرد، و این رسم را غیر از مرور در قهستان و طبسن و آمل و نسا و باورد و هرات و پوشنگ هم رواج داد^۲.

در دیه زرق نیم فرسخی شهر مرو جایی بود که آنرا بخش آب و عبری مقسم ماء میگفتند، در اینجا پیش روی جریان آب، در چوب جویهای کوچکی را کنده بودند، که هر جوی بسمتی رفتی، و هر طرف آب مساوی از دریا گرفتگی، و اگر آب کمی یافتی آب کمی هم بامساوات بودی. و این «بخش آب مرو» امیر خاص بامرتبتی بزرگ داشت، که ده هزار نفر در تحت امرش بودند، و تنخواه ایشان هم ازین ممر بود^۳.
بعین صورت شهر مرو و اطراف آن بوسیله انهار متعدد آبیاری شدی، که از آن جمله بر نهر مرفره بساز ابنیه شهر بودی، و تا حدود سرخس طول داشت، و محله مشهور رأس الشابی نیز بر همین جوی آباد بود.

۱- اصطخری د ۲۶۰ ببعد و ابن حوقل ۴۳۸

۲- زین الاخبار خطی ورق ۷۷ ب

۳- اصطخری ۲۶۱ و ابن حوقل ۴۳۶

نهر معروف دیگر مروماجان نامداشت، که دارالاماره و مسجد جدید و محبس و سرای آل ابی نجم را آب دادی. نهر سوم رزیق بود، که بر دروازه شهر میگذشت، و مردم شهر از آن آب میخورند، و مسجد عتیق و کاخهای آل خالد را نیز آب میداد. نهر چهارم بنام اسعدی خراسانی شهرت داشت، و محله باب سنجان و بنی ماهان و ابنیه مرزبان مرور مشروب میساخت، بوسیله این چهار نهر معروف شهر و روستاهای مرو آبیاری می شد^۱.

در شمال مجرای آمو نیز از دریاها بوسیله انهار آب می گرفتند، مثلاً از رود سغد برای وادی بخارا در موضع کلاباد آب گرفته شدی. و در موضع رأس الوریغ نهری بود، که شهر بخارا را دو نیمه میکرد، و از رأس السکر هم نهرهای سمرقند منشعب میشد. و نهرهای معروف دیگر درین یونت زراعتی نهر فشیدیزه و نهر نو کند و نهر جو بیار و نهر جو غشج و نهر بی کند و نهر نو کنده و نهر طاحونه و نهر کشته و نهر رباح و نهر ریگستان و نهر زغار کنده بود، که بستانها و کشتزارها و بازارها و دارالاماره شهر را سبز میساخت^۲.

قسمت دیگر آبادان و سرسبز خراسان در ماورای آمو وادی وسیع و دسغد یازرافشان بود، که حومه سمرقند را مشروب میساخت، و نهر بزرگی از آن در شهر سمرقند از دروازه کش جاری میشد، و آب آن به تمام خانها میرسید، و خانه یی نبود که از آب جاری و بوستان تهی باشد^۳ و علاوه ازین انهار متعددی را ازین دریا کشیده بودند، و نهر بزرگ شهر از سرب بود، و روی آن راهم بسرب پوشانیده بودند، و سربندی از سنگ داشت، و برای پاسبانی آن پاسبانان مجوسی مقرر بودند^۴.

۱ - اصطخری ۲۶۰ و ابن حوقل ۴۳۵

۲ - مقدسی ۳۳۱ و اصطخری ۳۱۰ بعد

۳ - معجم البلدان ۱۲۳/۵

۴ - اصطخری ۳۱۷ بعد.

ددینگر کاریز :

در سیستم آبیاری اوائل عصر اسلامی ، استفاده از آبهای زیرزمینی نیز رواج داشت ، و در اکثر بلاد و مواقع ، بوسیله کندن کاریز از آب زیرزمین کار می گرفتند ، و مردم این سرزمین در تشخیص مواقع آب زیرزمین و کندن کاریز مهارت داشتند . گویند کهندژ مرو که در قرن چهارم هجری ویران شده بود ، بر حصه مرتفع آن شهر وقوع داشت ، و بوسیله آب کاریزی مشروب میگشت ، که تا عصر این حوقل جریان داشت . (۱)

هنگامیکه فتوح عربی بسرزمین های سرسبز و مزروع شام و بین النهرین و پارس رسید ، ائمه فقه اسلامی برای خراج و مالیات زمین و احیای موات و غیره که به آبهای بالای زمین سیراب شدی ، قواعد را وضع کرده بودند ، که در کتب فقه و خراج مذکور است .

امام مسلمانان در خراسان بامسئله آبهای زیرزمینی و کاریز برخوردند ، که در عربستان و شام و بین النهرین سابقه نداشت . بنابراین فقهای خراسان و عراق بامر عبدالله بن طاهر پادشاه بزرگ خراسان فراهم آمدند ، و احکام شرعی کاریزها را نوشتند ، که مادرین باره رشته سخن را بدست مورخ گردیزی میدهیم ، وی گوید :

« و پیوسته اهل نیشاپور و خراسان نزد عبدالله همی آمدندی ، و خصوصت کاریزها همی رفتی ، و اندر کتب فقه و اخبار رسول صلعم اندر معنی کاریز و احکام آن چیزی نیامده بود . پس عبدالله همه فقهای خراسان را و بعضی از عراق را جمع کرد ، تا کتابی ساختند در احکام کاریزها ، و آنرا کتاب قنی نام کردند ، تا احکام که اندران معنی کنند بر حسب آن کنند ، و آن کتاب تا بدین غایت برجاست ، و احکام قنی و قنیا ت که در آن معنی رود ، بر موجب آن کتاب رود . » (۱)

۱- سورة الارض ۴۵

۲- زین الاخبار ۳ طبع تهران ۱۳۱۵

بشاری مقدسی از کاریزهای معروف نیشاپور ذکر کرده، که در زیرزمین جریان داشته و آب آن در تابستان سرد بوده، و هر کاریز از چهار تا هفتاد دهانه داشت و بعد از آن بر سر زمین می آمد، و شهر نیشاپور به آب این کاریزها مشروب میشد: یکی قنات حیره و باب معمر، ددیگر کاریزابی عمروخفاف. سدیگر قنات شادیاخ و سوار کاریز.^۱

فرستار آب:

در کتیبه زبان دری قدیم معبد سرخ کوتل بغلان، بانام ترمیم کننده معبدوبانی چاه آن نر کر نزوک، صفت فری استار آب FREICTAR-AB نوشته شده، و بگمان غالب در قرن دوم مسیحی و حدود ۱۶۰م وظیفه میر آب در نهایت اهمیت بوده، و حتی در همین کتیبه فری استار آب شاه بزرگ، به شخص شهنشاه کوشانی منسوب گردیده، و از آن معلومست که از دربار شهنشاهی مقرر می شد و بجای وزیر کشاورزی و آبرسانی و تعمیرات کار میکرد.

وجود چنین منصب در تشکیلات دوره کوشانی دو قرن اول میلادی و نام آن بزبان دری میرساند، که در دوره قبل از اسلام و زمان مقارن نشر آن، و وظیفه آبرسانی و زراعت اهمیت زیاد داشته و وزیري از دربار شهنشاه بنام فری استار آب در تشکیلات مملکت وجود داشت، و مردم بسیار در همین تشکیلات آبرسانی کار میکردند، و چنانچه گذشت در بخشاب مرودرتحت قیادت امیر آب ده هزار نفر بودند، و چون این مردم در امور آبرسانی و جوی کنی مهارت داشته اند، در دوره اسلامی هم بر همین منصب خود باقی ماندند، و چنانچه در سطور سابق بحواله اصطخري گفتیم، برای پاسبانی انهار و بندهای سغد و سمرقند در عهد اسلامی هم پاسبانان مجوسی (زردشتی) مقرر بودند، که درین کار سوابق طولانی و تجربه کافی داشتند.

صنایع

خراسان و سرزمین مجاور آن تا مجاری سند، در بین کشورهای وسیع و پربهرت و پارس و هند و ماوراءالنهر افتاده و در جنوب آن هم بحیره عرب با بندرهای تجارتی بحری بوده، که با سواحل افریقا و هند جنوبی تا سواحل هندوچین و خود چین کشتی رانی داشته است.

در چنین حال مبادله اموال تجارتی و مصنوعات کشورهای مختلف جهان در بازارهای خراسان بوده و با ازین راه به شرق و غرب و شمال انتقال مییافت، که صنعت کاران طبعاً از مشاهده و دیدن آثار صنعتی متأثر میشدند، و در مصنوعات خود اثرهای گوناگونی را می پذیرفتند، که نتیجه ثابت این احوال، تنوع آثار صنعتی و پرورش صنعت باشد، و اینک مادر سطور آتی مطالعات خود را درین باره در کتب تاریخ دوام میدهیم:

منسوجات:

صنعت پارچه بافی پنبه - کتان - پشم - ابریشم از زمان قدیم درین سرزمین رواج داشته و مادر صفحات گذشته از قول هیون تسنگ و مورخان دیگر دوره اسلامی اشاراتی را درباره منسوجات مختلف در نقاط متعدد خراسان ذکر کردیم. هیون تسنگ در سرزمین های شرقی مملکت از پارچه های کپاو - شی - یی (ابریشم کرم و وحشی) و از تسو - مو (نوعی از HEMP = شاهدانه) و کین - پو - لو (کمبله) که از موی نفیس بز بافته میشود، و از هو - لا - لی (پارچه موی یک حیوان وحشی) که از منسوجات خیلی نفیس و کمیاب بوده صحبت میکند^۱، که ما ازین سخن رواج

۱ - سی - یو - کی کتاب ۲ ص ۱۳۳

صنعت نساجی رادر نواحی شرقی خراسان و مجاری دریای سند درك کرده میتوانیم. طبری گوید: در سنه ۱۲۰ هـ ۷۳۷ م دهقان هرات هدایای گرانبهایی را در بلخ به حکمران تازی اسد بن عبدالله تقدیم داشت ، که در آن جمله دیبا های مروی وهروی و قوهی هم بود که این هر سه سرزمین به خراسان تعلق دارد .

ابن اثیر به شهرت منسوجات هرات اشاراتی دارد، و مقریزی و قتیکه از انواع منسوجات معروف مصری نام می برد، در آن پارچه یی را بنام خراسانی در ردیف نفایس زربفت و مخمل و غیره می شمارد^۱ ، و ازین پدید می آید، که منسوجات خراسانی تامصر شهرت یافته بود.

در شمال خراسان و ماوراءالنهر صنعت بافندگی ابریشم در کمال عروج بوده و پارچه هایی با اشکال و تصاویر حیوانی با خطوط منکسر و زوایای ظاهری ساخته میشد ، که سراورل ستاین عالم معروف انگلیسی ، در کاوشهای ترکستان چین و کاشغر ، نمونه های آنرا بدست آورده و معتقد است، که از کارهای سمرقند و بخارا بوده ، و مانند آثار صنعتی قرن دوم تا چهارم هجری ایرانست .

از نوع منسوجات منسوب باین دوره پارچه ایست خراسانی از ابریشم و پنبه که سابقاً در فرانسه در کلیسای سن زوش بوده ، و امروز در موزه لوور پاریس است و بران بخط کوفی نوشته اند: « عزو اقبال للقاید ابن منصور بختگین اطال الله بقاءه » و شاید مقصد سرداری باشد ، که در دربار عبدالملک بن نوح سامانی بود ، و بقول ابن اثیر در سال (۳۴۹ هـ ۹۶۰ م) کشته شد . اشکال و تزئینات این پارچه عبارت از فیلهای بزرگ و تصاویر طاووس و شتر است ، و ازان معلوم میشود ، که سبکهای اسلامی ظهور نموده ، و در تزئین بافته ها ، حاشیه هایی باتصاویر حیوانات و بعضی خطوط و نباتات بکار رفته است .^۲

۱- طبری ۵/۶۵

۲- خطط مقریزی ۱/۱۷

۳ صنایع ایران بعد از اسلام ۲۳۰ از دکترزکی محمدحن ترجمه فارسی طبع تهران ۱۳۲۰ ش

درموزه صنایع اسلامی قاهره پارچه های از دوره عباسی موجود است ، که محل بافت آن مروونیشاپتور بود، و درموزه متروپولیتن پارچه کتانی با کتابت گلدوزی موجود است، که در سال ۲۶۶هـ ۸۸۰م درنشاپور بافته شده است.^۱

صنایع بافت خراسان در دوره عباسیان که ایام رفاه و امنیت و بسط مدنیت بود بسیار ترقی کرد ، و در ممالک عربی و قلمرو خلفاء شهرت و روایی یافت . تاجاییکه تنها در البسة مترو که المکتفی بالله خلیفه عباسی ، بعد از مرگش شصت و سه هزار پارچه های خراسانی و مروی و سیزده هزار دستار مروی را بر شمر دند .^۲

نشاپور در قسمت غربی خراسان مرکز صنایع نساجی و تجارت بود ، و قوافل عظیم تجار تی ازان میرفتند ، و اقسام پارچه های کتانی ونخی و البسة فاخر ابریشمی را ازان به بلاد کفر و اسلام فر و ان نقل دادند . و شاهان و ملوک را به آن میل عظیم بودی ، چنانچه منسوجات بلاد دیگر ، در نفاست و اصالت و خاصیت خود بدان نرسیدی .^۳

در کابل نیز صنعت پارچه بافی رواج داشت ، و از پنبه پارچه های فاخری می بافتند ، که ازان ازار های نفیس زنانه و دستمال های مثن ساخته می ، و این امتعه از خراسان به چین و سندنیز صادر شدی .^۴

در اوایل فتوح اسلامی ، کلاه های قندهاری شهرتی داشت ، و هنگامیکه عباد بن زیاد از دربار حضرت معاویه در سنه ۶۷۲هـ ۵۳م بر سیستان والی شد ، او بروادی هلمندوار غنذاب حمله آورد ، و چون بقند هار رسید ، بقول بلاذری کلاه های مردم آنرا دراز یافت ، و به تقلید آن کلاه پوشید و رواج داد ، که آنرا عبادیه گفتند .^۵

این کلاه های دراز زردوزی گلابتون کاری ، شکل هرم کوچکی داشت که بیرون

۱ - راهنمای صنایع اسلامی ۲۴۲ بهمد از دیماند ترجمه فارسی ، تهران ۱۳۳۶ ش

۲ - تاریخ تمدن اسلامی / ۱۰۷

۳ - صورة الارض ۴۳

۴ - همین کتاب ۴۰۰

۵ - فتوح البلدان ۵۳۲

آنها با گلابتون زردوزی و گل کاری میکردند. و این صنعت زردوزی و کلاه سازی تاجنگ استقلال هم در قندهار رواج داشت. ولی از همین اوقات کلاههای کوتاه گنبدی شکل رواج یافت، و آن کلاه دراز هرمی که در پنبتو تپش گفتندی از استعمال افتاد. ولی صنعت زر دوزی گلابتون با گل‌های زیبا بر کلاههای گنبدی تا کنون هم در قندهار موجود است.

از منسوجات سمرقند جامه‌های سیمگون و سمرقندیه شهرت داشت.^۱

بیت الطراز بخارا:

شهر بخارا در خراسان مرکز ثقافت و هنر قدیم بود، و از دوره قبل الاسلام، مفاخر هنری و صنعتی داشت، که ازان جمله یک مرکز بافندگی بنام بیت الطراز معروف بود، و نرشخی آنرا چنین ستوده است:

« و به بخارا کارگاهی بوده است میان حصار و شهرستان، نزدیک مسجد جامع، و دروی بساط و شادر و آنها (خیمه) بافتندی، ویزدیها^۲ و بالشها و مصلی‌ها و بردیهای فندقی^۳ از جهت خلیفه بافتندی، که بیک شادروان، خراج بخارا خرج شدی، و از بغداد هر سال عاملی علیحده بیامدی، و هر چه خراج بخارا بودی، از این جامه عوض بردی... و هیچ پادشاه و امیر و رئیس و صاحب منصب نبوددی، که ویرا این جامه نبوددی. و رنگ وی سرخ و سفید و سبز بودی، و امروز زندیجی، از ازان جامه معروفتر است بهمه ولایتها»^۴

شکر سازی:

۱- احسن التقاسیم ۳۲۵

۲- یزدی: جامه منسوب به یزد (فرهنگ ستین گاس ۱۵۳۰) شاید همین نام علمی بود برای نوعی پارچه.

۳- برد بضم اول نوعی از جامه مخطط شاید منسوب به فندق نام جایی باشد (غیاث)

۴- زندیجی: منسوب به زنده یکی از فرای بخارا که « ثیاب زند نجبه » آن مشهور است

(معجم البلدان)

۵- تاریخ بخارا ۲۴

در قرون نخستین اسلامی، صنعت شکر سازی، در اراضی جنوب خراسان یعنی مکران و طوران رواج تمام داشت. زیرا آب و هوای گرم این مناطق، برای پرورش نیشکر مساعد بود، جغرافیون عرب در پیداوار صنعتی این سرزمین از فانیذ و تجارت آن ذکرها دارند، و این نوعی از شکر سپید بود، که اکنون آنرا «مسری» گویند.

اصطخری در شهرهای طوران نام روستای جدران (ابن حوقل: خردان) را می برد، که از آنجا فانیذ برده می شد. و همچنان بلاد ماسکان و قصدار فانیذ فراوان داشت، که آنرا به کشورهای دیگر می بردند^۱، اگر چه شکر سپید دانه دار ماسکان مشهور بود، ولی پسانتر فانیذ طوران از آن خوبتر شد، و شکر ماسکان بدرجه دوم قرار گرفت.^۲

آسیاهای بادی:

آسیاهای بادی تاکنون هم در هرات و سیستان موجود است. چون درین نواحی یک فصل کامل سال، جریان باد بحدیست که چرخهای متوسط را بحدت آورده میتواند، بنابراین مردم ازین جریان موسمی ریا ح استفاده میکنند، و این آسیاهای بادی از مصنوعات خاص خراسان و سیستانست.

هنگامیکه اعراب فاتح باین سرزمین رسیدند، یگانه چیزیکه مایه تعجب ایشان گردید، همین آسیاهای بادی و بقول خود شان طواحین الریاح بود، که هر یکی از جغرافیا نویسندگان عربی ذکر می ازان دارد.

اصطخری گوید: که در سیستان باد های شدید دوام میکند، تاجاییکه ایشان آسیاها را برای آن نصب کرده اند، که بوسیله هوادوران میکند،^۳ که همین مطلب را ابن حوقل نیز نوشته است.^۴ والبشاری طواحین الریاح را یکی از عجایب سیستان

۱- اصطخری ۱۷۷ و صورة الارض ۳۲۵

۲- احسن التقاسیم ۱۸۱

۳- مسالك الممالک ۲۴۲

۴- صورة الارض ۴۱۵

داند، که مردم گندم خود را در آن آرد کنند، و بوسیله جریان هوا با دگرش کند.^۱
زرگری و فلزکاری :

سرزمین خراسان با داشتن کوهسار و معادن گوناگون امتیاز و شهرتی داشت، از معادن یاقوت و لاجورد بدخشان و سیم و زر پنجشیر و اندراب و پیروزه و جواهر نساپور و دیگر کانهای کوهسار هندو کش و غور و غیره در کتب جغرافیای قدیم ذکرها رفته و مورخان نیز از آن خاموش نیستند .

با بودن معادن گوناگون، وجود صنایع زرگری و زیور سازی و نگین کاری در بازار های خراسان امری طبیعی است، و مامی بینم که هنروران خراسانی درین صنعت های ظریف دستی قوی داشته اند.

مسعودی گوید : که در سنه ۲۸۳ هـ ۹۸۶ م عمر ولیث صفاری پادشاه خراسان صدستور و بسا از حمارهای خراسان را باصندوقهای فراوان مملو از خواسته های خراسانی و چهار هزار هزار (چهار میلیون) درهم بدر بار المتوکل خلیفه بغداد اهداء داشت، و در آن جمله بتی بود از روی (صفر) که پادشاه صفاری را در بلاد بست و داور بدست افتاده بود، این بت مجسمه زنی بود، دارای چهار دست و دو دست بر نجن طلایی مرصع به جواهر سرخ و سپید، و برخی از بتهای کوچک را هم همراه داشت، که بر روی آنها زیورها و جواهر را کار کرده بودند، و این تماثیل را مدت سه روز در اداره پولیس قسمت شرقی بغداد به نمایش مردم گذاشتند، و بعد از آن را بدارالمعتضد بردند .^۲
ازین داستان به ثبوت میرسد، که عمر ولیث صفاری این بتان را از داور بست بدست آورده بود، و لابد محصول صنعتی این سرزمین باشد، که تا قرن سوم هجری باقی مانده بود .

در همین فصل در شرح صنعت نساجی و بافندگی گفتیم، که در سال ۱۲۰ هـ ۷۳۷ م دهقان هرات، از اتمعه نفیس این سرزمین خواسته های گرانبهایی را به

۱- احسن التقاسیم ۳۳۳

۲- مروج الذهب ۴/ ۱۷۲

حکمران عربی در بلخ تقدیم داشته بود، که درین هدایا برخی از مصنوعات زرگری هرات هم بود بدین تفصیل :

نمونه دو کاخ از زروسیم، و ابریق های طلا و نقره و کره طلایی و کاسه های طلا و سیم که تمام این اتمعه زرین و سیمین صحن خانه حکمران عربی را پر کرده بود.

در نمونه های فلزکاری دوره اسلامی خراسان، ظروف و ابریقهای برنزی موجود است، که تزئین این ظروف، برجسته و یا قلمزده بوده و با قطعات مس قرمز مرصع شده است. و اغلب اینها در موزه هرمیتاج لنین گراد است. یکی از آنها که درخت انار و برگ نخل کم برجسته روی آن نقش و بامس مرصع شده، در گالری والترز WALTERS در بلا تیمور موجود است. این اشیاء که تاریخ ساخت آنرا میتوان قرن هشتم میلادی دانست، قدیمترین نمونه مرصع کاری خراسان در اوایل دوره اسلامیست.^۱

کاغذ سازی :

صنعت کاغذسازی در سالهای قبل از میلاد مسیح در چین رواج داشت. و از آنجا به بلاد شمالی مجرای آمو نفوذ کرده، و کارخانهای کاغذسازی در ماوراءالنهر بنیافته بود. و مسلمانان این صنعت را از مردم سمرقند یاد گرفتند. ولی به نشر و توسعه آن همت نگماشتند. گویند که در سنه ۷۵۱ م ۱۳۴ هـ برخی از اسیران چینی که کاغذ را از کتان و الیاف بوته بنگ و قنب (کنف) می ساختند به بلاد اسلامی آورده شدند،^۲ و مسلمانان صنعت کاغذ سازی را از ایشان فرا گرفتند، و شاید کلمه کاغذ هم اصلاً چینی بوده و از راه فارسی به عربی آمده باشد. و اولین کسی که این صنعت را از خراسان به عراق و بغداد برد، فضل بن یحیی برمکیست که در سنه ۷۹۴ م ۱۷۸ هـ

۱- طبری ۴/ ۴۶۵

۲- راهنمای صنایع اسلامی از دیمانند ترجمه فارسی ۱۳۷ طبع تهران ۱۳۳۶ ش

۳- دکترومتی در تاریخ عرب ۲/ ۵۰۳ طبع قاهره ۱۹۶۱ م بحواله ترکستان بارتوله ۲۳۶

حکمران خراسان بود،^۱ و چون در عصر عباسیان، پوست نازک برای نوشتن مراسلات و سجلات دفاتر رسمی کمیاب شد، فضل بن یحیی بر مکی که این صنعت را در خراسان دیده بود امر داد تا صنعت گران کاغذ را با کارخانهای ایشان به بغداد و شام انتقال دادند و بقول مقریزی جعفر بر مکی کاغذ را بجای پوست در دو اوین حکومتی استعمال کرد، و این صنعت کاغذ شام از راه اندلس به اروپا نفوذ کرد. و آنرا بهمین نام CHARTA DAMASCENA خواندند،^۲ و کاغذ که اختراع مردم چین بود، از راه سمرقند و خراسان به بغداد رسید، و در ممالک اسلامی رواج یافت،^۳ و کارخانههای کاغذ سازی تا قرن چهارم هجری هم در خراسان بود، چنانچه جوزجانی در شرح سمرقند گوید:

«وازوی کاغذ خیزد، که بهمه جهان بپرند.»^۴

ابن حوقل کاغذ ساخت ماوراءالنهر را در جودت و کثرت بی نظیر دانست،^۵ که کاغذ سمرقندی را همواره بسایر اقطار می بردند.^۶

شرف الزمان طاهر مروزی در حدود ۵۱۴ هـ ۱۱۲۰ م مینویسد: که در زمان قدیم سمرقند را با چین رابطه بود، چون مسلمانان آنرا فتح کردند، آثار صنعت کاغذ سازی بسیار خوب از چینیان در آنجا ماند، که یک روی کاغذ سفید، و روی دیگرش زرد باشد.^۷

بقول گوستاولوبون: چینیان از پیله ابریشم در زمان قدیم کاغذی را ساخته بودند، و در اوایل سنین هجری اختراع مذکور از چین بسمرقند آمده بود، چون اعراب

۱- همین کتاب

۲- تاریخ تمدن اسلامی ۲۰۰/۱

۳- کتاب الهند ۱۳۳ و تاریخ فرهنگ از دوکتور عیسی صدیق ۴۰۷ و تاریخ عرب از هنی ۸۶

۴- حدود الامم ۶۶

۵- صورة الارض ۴۶۵

۶- کتاب البلدان ابن فقیه ۲۵۱

۷- طبایع الحیوان ۱۰ و ۶

سمرقند را فتح کردند، کارخانهای کاغذسازی را در آنجا یافتند، ولی بجای ابریشم، کاغذ پنبه را رواج دادند، که ابریشم در هر جا پیدا نمیشد، و ساختن کاغذ از پنبه کهنه، این صنعت را در اروپا از راه عرب مروج گردانید، که قدیمترین کتاب اروپا بروی همین کاغذ پنبه‌یی در کتابخانه اسکوریا موجود، و در سنه ۱۰۰۹ م ۴۰۰ هـ نوشته شده است. ۱

تا اواخر دولت اموی در دمشق، کتابت بروی پوست رواج داشت، و دفاتر حکومتی عبارت از لئامفهای پوست بود. چون در عصر سفاح عباسی وزارت به خالد بن برمک خراسانی بلخی سپرده شد، دفاتر حکومتی را از همان ادرج و لفایف بطور کتابها مرتب کرد، تا که در ایام هارون الرشید جعفر بن یحیی برمکی کاغذ را رواج داد،^۲ و بقول ابن ندیم در آن جمله کاغذ چینی و کاغذ خراسانی هم بود، که از کتان ساخته می شد، و گویند که کار کتان چینی آنرا در زمان قدیم در خراسان ساخته بودند، و در ایام امویان و عباسیان نشرو رواج یافت. ۲

هیكل تراشی:

هیكل تراشی و مجسمه سازی از صنایع قدیم قبل الاسلام افغانستانست، که در نتیجه آمیزش دو مدنیت بودایی و یونانی در افغانستان و سرزمین گند هارارونق بسزایی گرفته بود، و حتی نقش ولعبت و بت قندهار به سبب زیبایی تاریخی آن، در ادبیات دری عصر اسلامی نیز مثل اعلا ی حسن و جمال شمرده میشد مثلاً:

ز خوبان و از ریدگان سرایی به قصر توهر خانه یی قندهاری

(دیوان فرخی ۳۷۵)

و ثاق تو از نیکوان چون بهشت سرای تو از لعبتان قندهار

(دیوان فرخی ۱۵۳)

۱- تمدن اسلام و عرب ۶۲۱

۲- تاریخ تمدن اسلامی ۵۷/۳

۳- الفهرست ۳۲

نگار قندهاری قندلب نیست تو قندین لب نگار قندهاری

(دیوان عنصری ۱۶۷)

بوی خاك از نرگس و سوسن چو مشک تبتی
روی باغ از لاله و نسرين چو نقش قندهار

(دیوان انوری ۱۳۰)

صانعی باید حکیم وقادر وقایم بذات تا پدید آیدز صنع وی، بتان قندهار

(دیوان سنائی ۱۴۱)

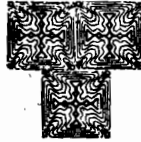
در قرن پنجم مسیحی اقتدار هفتلیان و اشتغال مردم بامور جنگی و هجوم باعث گردید، که صنعت هیکل تراشی و بت سازی (بدنه سازی) تنزل کند، ولی با وجود این فن مذکور از بین نرفت، و دامنه آن تا حلول اسلام که مانع بت تراشی بود ادامه یافت. نویسنده دانشمند آقای کهزاد درین باره مینویسد:

«آثار معبد بودایی فندقستان (مقابل سیاه گرد دره غور بند) که مربوط به قرن ۷م میباشند نمونه‌هایست، که بعد از انحطاط صنعتی گریکو بودیک قرن ۵م جنبش جدید و آخرین را در عالم صنعت هیکل تراشی و تصاویر رنگه دیواری در افغانستان نشان میدهد. از روی مطالعات موسیوها کن چنین استنباط می‌شود، که عوام مل و ممیزات صنعتی ساسانی که در قرن چهارم میلادی به مدرسه هیکل تراشی گریکو بودیک مخلوط شده بود، مجدداً جای خود را به عوام مل هندی، مخصوصاً ممیزات عصر گوپتا خالی کرد. و شیوه فندقستان به هیکل تراشی عصر تانگهای چین تأثیر وارد نمود. در مجسمه‌های فندقستان تناسب اندام، جای خود را به رنگ آمیزی زیاد گذاشته و صنعتگر عصر میخوآسته، باریک‌ها و الوان، محصول دست خود را زیبا تر سازد، ولی رنگ آمیزی جای تناسب را گرفته نمیتواند. مخصوصاً سرهای مجسمه‌ها نسبت به بدن خیلی خورد تر دیده میشود.

بهر حال آثار فندقستان را آخرین هیکل سازیهای بودایی افغانستان حساب میتوان کرد، ولی این را هم در نظر باید داشت، که آثار گچی حتی در قرن ۸م

هم ساخته شده است .^۱

از روی این مطالعات دریافته میتوانیم ، که در حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ هـ یعنی در بحبوحه فتوحات اسلامی در افغانستان ، صنعت هیکل تراشی ، آخرین مراحل زندگانی خود را می پیمود ، تا که بوسیله مسلمانان بت شکن از بین رفت .



تجارت

افغانستان قرن ششم و هفتم میلادی ، بین هندوستان و کشور پارس سا سانی و ممالک ماوراءالنهر و چین و جنوباً بحیرهٔ عرب افتاده ، وراه معروف ابریشم ازان میگذشت ، که به تعبیر دانشمند فرا نسوی رنه گروسه ، راه زیارت بودائیان هم بود ، و قوافل تجارتي ممالک هندو پارس و چین و ماوراءالنهر ازین سرزمین به عراق و ممالک عربی و مصر میگذشتند ، و بنا برین بلاد و مراکز عمدهٔ بازرگانی را همواره داشته است .

در حدود سال نهم هجری و بعد ازان معلوماتی از وضع بازرگانی این سرزمین بوسیلهٔ هیون تسنگ بما رسیده که برخی از نکات آن در خور یاد آوری است : در عصر هیون تسنگ طلا و نقره ویشم سپید و مروارید و عنبر و انواع جواهر و احجار گرانها در ولایات مرزی هند و افغانستان تجارت میشد^۲ ، و در کاپسای شمالی کابل ، امتعۀ تجارتي اکثر بلاد متداول بود^۳ .

سه راه تجارتي :

از افغانستان به سرزمین هند ، سه راه تجارتي موجود بود : در شمال ازوادی دریای کابل و کنر براه باجور یا مجرای دریای کابل به وادی پشاور و سواحل اباسین (دریای سند) میگذشتند ، و پایتخت ثانوی کابلشان یودا کهنده یعنی ویهند در منتهای این وادی برکنار دریای سند واقع و مرکز مهم تجارتي بود ، که

۱- تمدن ایرانی ۴۵۳

۲- سی - یو - کی آخر کتاب دوم ۱۵۰ ببعد

۳- همین کتاب ۱۱۶ ببعد

مردم آن متمدول و مترقی بودند، و درینجا ذخیره بزرگ اموال التجاره گرانها و امتعه مختلف کشورهای دیگر^۱ و مشک و گوهر و جامه های باقیمت هند وجود داشت^۲.

این راه شمالی بازرگانی، ولایت تخار و کابل را با هند وصل میکرد، و چون تجارت سرزمین های شمال هند و کش ازین راه باهند صورت میگرفت، بنابراین پروان شمال کابل جای بازرگانان بود، و آنرا در هند وستان میگفتند^۳، و شهر کابل که پیوستگاه راههای تجارتی بود، تنها در بازار آن بقیمت زاید از دو میلیون دینار نیل فروخته میشد^۴.

ولایت کابل در شمال هند و کش بابلخ پیوستگی داشت، و این شهری بود تجارتی و جای بازرگانان و آبادان، که آنرا بار کده هند و ستان گفتندی^۵، و از هر طرف اموال بازرگانی بدان رسیدی، و مجمع تجارتها و معاملات بازرگانی بودی^۶، و چون بلخ با جوزجان پیوستگی داشت، و شهرهای جوزجان فراهم گاه صنعت کاران و بازرگانان و اموال تجارتی بود^۷، بنا برین اهمیت بازرگانی آن فراوان میشد، و بقول البشاری دارای تجارت نافع و اموال تجارتی فراوان و تجارتگاه سند بود^۸، و شهر بلخ چهار دروازه داشت، که البشاری دو در آنرا باب هندوان و باب یهودان می شمارد، و بارتولد گوید: که این اسامی حاکی از وجود محله هایست، که تجار هندی و یهودی در آن سکونت داشتند^۹.

۱- همین کتاب ۱۶۳

۲- حدود العالم ۴۶

۳- حدود ۶۴

۴- ابن حوقل ۴۵۰

۵- حدود العالم ۶۱

۶- ابن حوقل ۴۴۸

۷- ابن حوقل ۴۴۲

۸- احسن التقاسیم ۳۰۲

۹- جغرافیای تاریخی ایران ۵۷

باری قوافل تجارتي ولایات شمال هندو کش از راه کابل ولغمان به سوا حل دریای سند و هندوستان میگذشت، ولغمان نیز جای بازرگانان و بارگه هندوستان بود، و بعد از آن دنپور (حدود جلال آباد کنونی و آدینه پور بابر) جایگاه بازرگانان تمام خراسان و تاجران مسلمان بود^۱.

در آخر وادی پشاور بطرف شرق، شهر معروف ویهند افتاده بود، که پایتخت ثانوی کابلشاهان شمرده می شد. و اکنون روستای هند بر کنار راست دریای سند، مقابل اتک بجای ویهند تاریخی موجود است. این شهر تجار تگاه بین هند و پشاور و کابل بود، و تا او اخر قرن چهارم هجری مسلمانان در آن اندک بودند و جهازهای هندوستان بیشتر بدین ناحیت می افتاد^۲.

دوم: راه دوم تجارتي افغانستان به شرق از غزنه و ولایت پختیا از دره گومل و غیره به بنون (بنیان قدیم) میرسید، که از آنجا از راه معبرنیلاب بسر زمین پنجاب کنونی میگذشتند.

غزنه شهری معمور بود، و بقول ابن حوقل در تمام بلاد این نواحی شهری به آبادی غزنه و کثرت اموال و تجارت نبود، و آنرا هم گذرگاه هند می شمردند^۳ و چون در شمال باوادی کابل و در جنوب غرب باوادی ارغنداب و هلمند پیوستگی داشت، اهمیت تجارتي آن بیشتر بود، و در اطراف آن مردم خلج (کوچیان غلجی کنونی) با گوسپندان بسیار و گسردنده^۴ بوده اند، که وسیله انتقال اموال و کالای بازرگانی به غزنه و یا از آن میشده اند.

غزنه بادو مرکز تجارتي بزرگ یعنی کابل و بامیان ارتباط داشت. اگر چه کابل (جروس) در خلافت حضرت عثمان فتح شده بود، ولی تا عصر یعقوبی حدود ۹۰۲۵۲۹۰ م شهر سر بسته شمرده میشد، و جز بازرگانان کسی بدان راهی نداشت،

۱- حدود ۴۶

۲- حدود ۴۶

۳- صورة الارض ۵۰

۴- حدود ۶۴

وتاجران برای آوردن هليلة بزرگ کابلی در آنجا آمد و شد میکردند^۱، و این هليلة دانه نبات طی است که آنرا در یونانی و انگلیسی مایروبیلون MYROBALON گویند، و بهترین نوع آن هم به کیبولک (کابلی) معروف بود،^۲ که از مواد عمده تجارتي کابل محسوب میشد، و حتی کابل را شهر هليلة اعلى گفتندی.^۳ و نیز اهمیت تجارتي منسوجات نخی بسیار خوب کابل بدرجه بی بود، که از آن دستمالها و عرق پاك هشت رخ ساخته و بتمام بلاد خراسان و چین و سند می بردند، و هم کابل مرکز تجارت نیل بود، و طوریکه ابن حوقل از بازرگانان آنجا شنیده بود تنهادر شهر و حوالی آن سالانه بقیمت دو ملیون دینار طلائی نیل فروخته شدی، و اضافه از آن هم مقداری در دست سوداگران بودی.^۴ و علاوه برین اموال نفیس هندو و امتعه چینی در بازارهای آن بدست می آمد.^۵

ازین دوراه نخستین و دویمین که یکی به هند و دیگری شمالاً به ماوراءالنهر و چین میرسید، اموال التجاره ازین دو مملکت به ایران و ممالک دیگر انتقال می یافت، که از آن جمله مهم تر آن ابریشم چینی بود، ولی این تجارت در قرن ششم میلادی کمی یافته بود، زیرا در میان درخت توت کرم پيله را پروردند، و از خواستن ابریشم آسیایی بی نیاز شدند.^۶ و همچنین ظروف هندی و آهن خراسانی و منسوجات رنگین کشمیر و عود و مشک و دارچینی از چین، و عود و قرنفل و نارگیل و البسه نخی و فیل از هند و سند از راه افغانستان به اراضی غربی و کشورهای عربی نقل میشد.^۷

۱- البلدان یعقوبی ۵۳

۲- جغرافیه خلافت شرقی ترجمه اردو ۲۷۰

۳- احسن التقاسیم ۳۰۴

۴- ابن حوقل ۴۵۰ و ادریسی ۷۲

۵- جغرافیه خلافت ۲۸

۶- ایران ساسانی از کریستن سین ۱۶۶

۷- تاریخ تجارت در عصر اموی ۳۷